

صفات خبریه در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی شیعی*

دکتر حسین صابری

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

E-mail: saberi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

صفات خبریه آن دسته از صفات خداوند را گویند که عقل بر آن‌ها دلالت روشن ندارد و تنها بدان استناد که در متن دینی اعم از قرآن و حدیث به‌خداوند نسبت داده شده‌اند می‌توان آن‌ها را به‌خداوند نسبت داد. صرف نظر از امکان این انتساب تفسیر این صفات از دیرباز مورد نزاع متکلمان بوده است. جستار حاضر به بیان مفهوم و مصادیق صفات خبریه می‌پردازد و دست‌کم در مقدمات کارسیاه‌ای از این صفات را به دست می‌دهد، سپس به صورت خلاصه موضع متکلمان را در این باره برمی‌رسد، سپس به گزارش دیدگاه شیعه می‌پردازد و در ادامه به وضعیت ترجمه مصادیق عمده‌ای از صفات خبریه در شماری از ترجمه‌های فارسی قرآن و نیز برخی تفسیرهای فارسی می‌نگرد تا معلوم شود که آیا ترجمه‌ها با موضوع کلامی شیعه هماهنگی دارند یا خیر. در پایان نیز ملاحظاتی در ذیل ترجمه‌ها فراروی نهاده شده است.

کلید واژه‌ها: صفات خبریه، تشابهات، ترجمه صفات، تأویل،

ترجمه‌های قرآن کریم.

درآمد

مسئله صفات خداوند یکی از دیرین‌ترین و پر دامنه‌ترین مباحث در میان دانشیان مسلمان و به ویژه متکلمان بوده و این مبحث به شکل‌گیری فرقه‌ها و عقیده‌های متفاوتی انجامیده است که تا حد تکفیر همدیگر پیش رفته‌اند. در این مباحث، مبحث صفات خبریه خداوند شاید خود یکی از پر اهمیت‌ترین مباحث به شمار رفته است، از آن رو که از سویی به مشابهات قرآن و حدیث برمی‌گردد^۱ و از سویی با مقوله‌های دشواری چون تأویل و تعطیل و توقف ارتباط می‌یابد.

با عنایت به همین نکته است که در کتاب‌های مختلف کلامی و نیز تاریخ‌اندیشه‌ها مسئله صفات خبریه جایگاه قابل توجهی را به خویش اختصاص داده است. اما در این میان آنچه بیشتر مغفول مانده و البته در عمل همه مترجمان و مفسران قرآن با آن رو در روی شده و هر کدام به نوعی آن را حل کرده‌اند چگونگی برخورد با این صفات در جریان ترجمه است. جستار حاضر بدین مهم می‌پردازد و در آغاز بایسته می‌داند که به طرح مسئله صفات خبریه و زمینه‌های فکری مربوط بدان بپردازد و سپس به ترجمه‌ها بنگرد.

تعریف صفات خبریه

برخی از متکلمان صفات خداوند را به دو گونه صفات ذات و صفات خبری قسمت کرده‌اند (سبحانی، *الالهیات*، ۳۱۷). بر پایه این تقسیم مقصود از صفات خبریه آن دسته از صفات خداوند است که در قرآن کریم و سنت نبوی برای خداوند ذکر شده و هیچ مستندی جز نقل برای آنها وجود ندارد. دلیل نامگذاری این صفات به صفات خبریه نیز همین است که این صفات به واسطه اخبار کتاب و سنت برای خداوند ثابت دانسته شده است (بنگرید به: سبحانی، *العقیده الاسلامیه*، ۸۵ و ۸۶).

۱. برای نمونه بنگرید به: سبحانی، *الالهیات*، ۳۲۵. این سخن ابن خلدون هم که «در قرآن آیات اندکی آمده که به تشبیه ایهام دارد» (*المقدمه*، ۲۶۳) نیز به همین مشابه یعنی آیات حاکی از صفات خبریه نظر دارد.

در واقع این دسته از صفات در برابر صفات ذات قرار داده شده‌اند که همه به‌استثنای تکلم از صفاتی هستند که عقل اثبات یا نفی آن‌ها را در مورد خداوند اقتضای کند (سبحانی، همان، ۸۶).

مصادیقی از صفات خبریه

هر چند نگارنده در منابع به فهرست کاملی از همه صفات خبریه دست نیافته^۱ با عنایت به این که صفات خبریه عمدتاً ناظر به آن دسته از صفات است که از جنبه‌هایی موهم جسمانیت و لوازم آن حکایت می‌کنند این صفات را تنها در بخشی که به آیات قرآن بر می‌گردد^۲ می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

یک: «بید»: در شماری از آیات قرآن از «بید» برای خداوند یاد شده است. آیین آیات عبارتند از: آل عمران / ۲۶ و ۷۳؛ مائده / ۶۴؛ مؤمنون / ۸۸؛ یس / ۷۱؛ ص / ۷۵؛ فتح / ۱۰؛ حجرات / ۱.

دو: «یمین» و «قبضه»^۳: در آیه ۶۷ سوره زمر دو واژه «یمین» و «قبضه» در مورد خداوند به کار رفته است:

سه: «وجه»^۴: در برخی از آیات قرآن کریم از «وجه» برای خداوند یاد شده است.

این آیات عبارتند از: بقره / ۱۱۵ و ۲۷۲؛ انعام / ۵۲؛ کهف / ۲۸؛ رعد / ۲۲؛ قصص / ۸۸؛ روم / ۳۸؛ و / ۳۹؛ الرحمن / ۲۷؛ انسان / ۹؛ لیل / ۲۰.

۱. البته در منابع نمونه‌هایی برای صفات خبریه ذکر شده است. از آن جمله بنگرید به: ابن جوزی، ۱۱۳ و صفحات پس از آن؛ سبحانی، *الالهیات*، ۳۱۷؛ همو، *العقیده الاسلامیه*، ۸۵؛ عایش، ۱۴؛ عبدالحمید، ۲۰۸ و ۲۰۹.
 ۲. اگر بنا باشد در این نوشتار به صفات خبریه ذکر شده در حدیث نیز پرداخته شود تنها این دسته صفات در حدیث نبوی از دهها مورد خواهد گذشت، چونان که برای نمونه ابن جوزی در *دفع شبه التشبیه* (۱۴۴) و پس از آن از شصت حدیث یاد می‌کند که هر کدام از صفاتی از این نوع برای خداوند سخن به میان آورده است.
 ۳. ابن بابویه (*الاعتقادات*)، هو (۶)، ابن جوزی (۱۱۳-۱۱۷)، عاملی (۱۴/۲) و ابن بدرالدین (۲۲) از «بید» به عنوان یکی از صفات خبریه یاد کرده‌اند.
 ۴. ابن بابویه (همان، ص ۶) از قبضه و یمین در شمار صفات خبریه سخن به میان آورده است.
 ۵. ابن بابویه (همان، ۵)، ابن جوزی (۱۱۳)، عاملی (۱۳/۲ و ۱۲/۲) و ابن بدرالدین (۲۳) از وجه به عنوان یکی از صفات خبریه یاد کرده‌اند.

چهار: «عین» و «اعین»^۱: در برخی از آیات قرآن کریم عین یا اعین به خداوند نسبت داده شده است. این آیات عبارتند از: هود / ۳۷ و مؤمنون / ۲۷؛ طه / ۳۹ و ۴۸؛ قمر / ۱۴.

پنج: «روح»^۲: در شماری از آیات قرآن کریم «روح» به خداوند نسبت داده شده است. این آیات عبارتند از: حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲؛ مریم / ۱۷ و ۹۱؛ تحریم / ۱۲. شش: «جنب»^۳: در آیه ۵۶ سوره زمر از «جنب» برای خداوند یاد شده است. هفت: «نفس»^۴: در شماری از آیات قرآن کریم «نفس» به خداوند نسبت داده شده است. این آیات عبارتند از: آل عمران / ۲۸ و مائده / ۱۱۶.

هشت: «ساق»^۵: در آیه ۴۲ سوره قلم از «ساق» بی آن که به خداوند نسبت داده شود یاد شده است، اما در آثاری این «ساق» را به خدا نسبت داده‌اند (ابن بابویه، *الاعتقادات*، ۵؛ ابن جوزی، ۱۱۸-۱۲۱؛ عبدالحمید، ۲۰۸).

نه: «عرش»^۶: افزون بر آیاتی که در آنها واژه‌های حاکی از اندام جسمانی به خداوند نسبت داده شده در برخی از آیات از «عرش» نیز برای خداوند یاد شده که لازمه غیر مستقیم آن استقرار یافتن و نشستن یعنی فعل یا افعالی از افعال جسمانی است. این آیات عبارتند از: اعراف / ۵۴؛ توبه / ۱۲۹؛ یونس / ۳؛ هود / ۷؛ یوسف / ۱۰۰؛ رعد / ۲؛ اسراء / ۴۲؛ طه / ۵؛ انبیاء / ۲۲؛ مؤمنون / ۸۶ و ۱۱۶؛ فرقان / ۵۹؛ نمل / ۲۶؛ سجده / ۴؛ زمر / ۷۵؛ غافر / ۷ و ۱۵؛ زخرف / ۸۲؛ حدید / ۴؛ حاقه / ۱۷؛ تکویر / ۲۰، بروج / ۱۵.

۱. ابن جوزی (۱۱۳) از آیه‌های طه / ۳۹ و هود / ۳۷ به عنوان آیات حاکی از صفات خبریه یاد کرده و تاویل آن‌ها را نیز آورده است.
 ۲. ابن بابویه (همان، ۵) و ابن جوزی (۱۱۶ و ۱۴۰) از آیه حاکی از روح در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد می‌کنند.
 ۳. ابن بابویه (همان، ۵)، ابن جوزی (۱۳۰ و ۱۴۰)، و ابن بدرالدین (۲۲) از «جنب» در ردیف صفات خبریه یاد کرده‌اند.
 ۴. ابن بابویه (همان، ۷)، ابن جوزی (۱۱۷) و ابن بدرالدین (۲۳) از آیه‌های فوق در شمار آیات حاکی از صفات خبریه یاد کرده‌اند.

۵: افزون بر این، در برخی از آیات، افعالی برای خداوند یاد شده که در فعل جسمانی ایهام دارد. یکی از این افعال «استواء»^۱ است و در چندین آیه از قرآن کریم از «استواء» خداوند بر عرش یاد شده است. این آیات عبارتند از: اعراف / ۵۴؛ یونس / ۳؛ رعد / ۲؛ طه / ۵؛ فرقان / ۵۹؛ سجده / ۴؛ حدید / ۴.

یازده: استقرار در آسمان: از دیدگاه ابن جوزی (۱۳۱، ۱۳۳ و ۱۳۹) آیه (ءَأَمِئْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ) (ملک / ۱۶) از وجود خداوند در آسمان حکایت دارد و موهم تشبیه است و از این رو باید به تأویل آن پرداخت.

دوازده: وجود خداوند در همه جا: از دیدگاه ابن جوزی (۱۳۳ و ۱۳۴) ظاهر برخی از آیات قرآن این ایهام را در بر دارد که خداوند در زمین یا در همه جا هست. آن جمله می‌توان از این آیات یاد کرد: حدید / ۴، محمد / ۵، مجادله / ۷، ق / ۱۶.

سیزده: یکی دیگر از این افعال فعل «مَجِئ»^۲ است که در آیه ۲۲ سوره فجر به خدا نسبت داده شده است.

چهارده: یکی دیگر از همین افعال «اتیان»^۳ است که در آیه ۲۱۰ سوره بقره به خدا نسبت داده شده است.

پانزده: یکی دیگر از این دسته افعال «نسیان»^۴ است، چنانکه در آیات اعراف / ۵۱، توبه / ۶۷، سجده / ۱۴، جاثیه / ۳۴ از آن یاد شده است.

شانزده: از همین دسته افعال می‌توان از «ذکر» یاد کرد که در آیه ۱۵۲ سوره بقره به خدا نسبت داده شده است.

۱. ابن جوزی (۱۲۱-۱۳۲) از عرش و استواء بر عرش در ردیف صفات خبریه سخن به میان آورده و به تأویل آن‌ها پرداخته است. همچنین بنگرید به: ابن بدرالدین، ۲۳.

۲. ابن بابویه از «مَجِئ» در ردیف صفات خبریه یاد کرده است. بنگرید به: ابن بابویه، الاعتقادات، ص ۶ در حدیث نیز از امام رضا (ع) درباره این آیه پرسیدند و امام فرمود: خداوند به آمدن و رفتن متصف نمی‌شود و مقصود از این آیه آمدن فرمان پروردگار است. در ادامه همین روایت درباره آیه ۲۱۰ سوره بقره نیز پرسیدند و امام فرمود: مقصود آن است که خداوند فرشتگان را بیاورد. بنگرید به: عبود اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۱۵؛ التوحید، ص ۱۶۲.

۳. ابن بابویه (الاعتقادات، ۶)، ابن جوزی (۱۴۱) از آیه فوق در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد کرده‌اند.

۴. ابن بابویه (همان، ۷) از آیه ۶۷ توبه در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد کرده است.

هفده: فعل «کراهت» نیز از همین گروه است که در آیه ۴۶ توبه به خدا نسبت داده شده است.

هیجده: فعل «رمی» نیز از همین دسته افعال است، که در آیه ۱۷ سوره انفال به خدا استناد یافته است.

نوزده: فعل «حِبَّ» نیز از همین افعال است و در آیات فراوانی از قرآن فعل «يُحِبُّ»^۲ و «لَا يُحِبُّ»^۳ به خدا نسبت داده شده است. همچنین است آیات آل عمران / ۳۱ و مائده / ۵۴.

بیست: «صلاة»^۴ در آیات ۴۳ و ۵۶ سوره احزاب فعل صلوات فرستادن به خداوند نسبت داده شده است.

بیست و یک: استهزاء^۵ در آیه ۱۵ سوره بقره .

بیست و دو: سخره کردن^۶ در آیه ۸۱ سوره طه .

بیست و سه: «غضب»^۷ در آیه ۸۱ سوره طه .

بیست و چهار: «مخادعه»^۸ در آیه ۱۴۲ سوره نساء .

بیست و پنج: وقوع حجاب بر خداوند^۹ در آیه ۱۲ سوره مطففین .

۱. عاملی (۱۴/۲) محبت خداوند را در ردیف صفات خبریه نیازمند تاویل آورده و در آیه را نیز در این خصوص یادآور شده است.
۲. از آن جمله است آیات: بقره/ ۱۹۵ و ۲۲۲، آل عمران/ ۷۶، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۹، مائده/ ۱۳، ۴۲ و ۹۳، توبه / ۴، ۷ و ۱۰۸، حجرات/ ۹ و منته / ۸.
۳. از آن جمله است آیات: بقره / ۱۹۰، ۲۰۵ و ۲۷۶، آل عمران/ ۳۲، ۵۷ و ۱۴۰، نساء / ۱۰۷، ۱۴۸، مائده/ ۶۴ و ۸۷، انعام/ ۱۴۱، اعراف / ۳۱ و ۵۵، انفال / ۵۸، نحل / ۲۳، حج / ۳۸، قصص / ۷۶ و ۷۷، روم / ۴۵، فرقان / ۱۸، شوری / ۴۰، حدید/ ۲۳.
۴. ابن بابویه (همان، ۷) این آیهها در شمار آیات حاکی از صفاتی که نیازمند تاویل هستند یاد کرده است.
۵. ابن بابویه (همان، ۷) از آیه فوق در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد می کند. همچنین در حدیث است که از امام رضا(ع) در باره آیات ۷۹ توبه، ۱۵ بقره، ۵۴ آل عمران و ۱۴۲ نساء پرسیدند و امام(ع) فرمود: خداوند نه سخره می کند، نه استهزاء می کند، نه فریب می دهد و نه تیرنگ می ورزد، بلکه آنان را به کیفر مناسب این رفتارها می رساند. بنگرید به: عیون اخبار الرضا(ع)، ۱۱۵/۲.
۶. ابن بابویه (همان، ۷) از آیه فوق در ردیف آیات نیازمند تاویل درباره صفات خداوند یاد کرده است.
۷. ابن بابویه (همان، ۷) از آیه فوق در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه و نیازمند تاویل یاد کرده است.
۸. ابن بابویه (همان، ۷) از آیات حاکی از مخادعه و در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد می کند.
۹. ابن بابویه (همان، ۷) از آیه محجوب بودن آنان از دیدار خداوند و در ردیف صفات خبریه یاد کرده است. بنگرید به: همان، ص ۷. در حدیث نیز از امام رضا(ع) درباره این آیه پرسیده اند و امام(ع) پاسخ داده است که

بیست و شش: وقوع نظر بر خداوند^۱، در آیه ۲۳ سوره قیامت.

بیست و هفت: مورد آزار واقع شدن^۲ در آیه ۵۷ سوره احزاب.

بیست و هشت: سخن از مثل. برخی نفی «مثل» را از خداوند موهم آن دانسته‌اند که مثل تصور داشته باشد. از این رو آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) را نیز در شمار آیات صفات خبریه جای داده‌اند (ابن جوزی، ۱۱۸).

بیست و نه: از دیگر افعالی که ظاهراً به جنبه حسی ابهام دارد و به خداوند نیز نسبت داده شده افعال «سمع» و «بصر» است. با آن که معمولاً سمیع و بصیر را در صفات ذاتی خداوند جای داده‌اند، اما برخی نیز از این سخن به میان آورده‌اند که این دسته از صفات به اقتضای مفهومی که دارند^۳ به صفات خبریه نزدیک‌ترند. به هر روی، در آیات فراوانی از قرآن از سمیع^۴ و بصیر بودن^۵ خداوند و یا از این که او شنید یا دید یا می‌بیند سخن به میان آمده که از این جمله است: بقره/۱۴۴؛ آل عمران/۱۸۱؛ توبه/۹۴ و ۱۰۵؛ زحرف/۸۰ و مجادله/۱.

جمع‌بندی آیه‌ها

آنچه گذشت نمونه‌هایی از صفات خبریه است که به ویژه در بخش افعال منسوب به خداوند نظایر دیگری نیز از قبیل انزال باران (بقره / ۲۲)، انزال

خداوند به مکانی توصیف نمی‌شود که در آن حلول کرده باشد و او در آن از بندگانش حجاب گیرد، بلکه مقصود آن است که آنان از ثواب الهی محرومند. بنگرید به: ابن بابویه، *صیون اخبار الرضا* (ع)، ۲ / ۱۱۵، *همو، التوحید*، ۱۶۲.

۱. ابن بابویه (الاعتقادات، ۶) و عاملی (۱۴/۲-۱۷) از آیه حاکی از وقوع نظر بر خداوند در ردیف صفات خبریه سخن به میان آورده‌اند.

۲. ابن جوزی (۱۴۰ و ۱۴۱) از این آیه در ردیف آیات حاکی از صفات خبریه یاد کرده و به تاویل آن پرداخته است.

۳. بنگرید به: مناقشه صدرالمتألهین درباره صفات در الاسفار، ج ۴، ص ۱۰۵، و پس از آن.

۴. در قرآن کریم در ۴۶ مورد صفت سمیع برای خداوند آمده است. بنگرید به: روحانی، ۲ / ۸۷۰ و ۸۷۱.

۵. در قرآن کریم در ۵۰ مورد صفت بصیر برای خداوند ذکر شده است. بنگرید به: روحانی، ۲ / ۴۴۱. نگارنده به دلیل فراوانی این آیات و به دلیل روش یکنواختی که مترجمان در ترجمه این صفات در پیش گرفته‌اند از پرداختن به این آیات دوری می‌گزیند و تنها به آن دسته از آیاتی که فعل شنیدن و دیدن به مفهوم ظاهراً حدوثی آن ذکر شده است می‌پردازد.

رزق (یونس / ۵۹)، انزال وحی (آل عمران / ۷)، انزال جنود (توبه / ۲۶)، انزال آرامش (آل عمران / ۱۵۴)، اضلال (نساء / ۸۸)، سخط (مائده / ۸۰)، توبه کردن (مائده / ۷۱) و نمونه‌هایی از این دست در قرآن کریم وجود دارد و بخش عمده‌ای از آن‌ها را می‌توان در مصادیق خلقت جای داد.^۱

از نگاه نگارنده این مجموعه آیات را می‌توان در چند گروه زیر جای داد:

- ۱ - آیاتی که از در آن‌ها واژه‌های حاکی از اندام در مورد خداوند به کار رفته است. آیات حاکی از «ید»، «وجه»، «عین» و «ساق» در این گروه قرار می‌گیرند.
- ۲ - آیاتی که از چیزی متعلق به خداوند سخن می‌گویند که به جسمانیت ایهام دارد. آیات حاکی از عرش برای خداوند در این گروه جای دارد.
- ۳ - آیاتی که از افعال حاکی از جنبه‌های جسمانی سخن به میان می‌آورد. این افعال خود می‌توانند به روش‌هایی دسته‌بندی شوند:
 - یکی آن که افعال را در دو گروه افعال قلبی و افعال جوارحی قرار دهیم. با این دسته‌بندی افعالی چون حب و کراهت در یک گروه و افعالی چون استواء بر عرش یا رمی در گروه مقابل قرار می‌گیرند.
 - دیگری آن که افعال را در دو گروه افعال ستوده و افعال ظاهراً ناستوده قرار دهیم. در این دسته‌بندی نیز اکثر افعال در گروه نخست جای خواهند داشت و تنها نمونه‌هایی چون اضلال در گروه اخیر جا خواهند گرفت.

برای تبیین موضع مترجمان قرآن کریم در برخورد با صفات خبریه نمونه‌هایی از هر یک از گروه‌های یاد شده را می‌توان بررسید. اما چون هدف از این بررسی میزان

۱. آیات مربوط به انزال را هم می‌توان در شمار آیات حاکی از صفات خبریه دانست، از آن روی که حاکی از چیزی است که بر حسب ظاهر جسمیت را اقتضا می‌کند و هم می‌توان از شمار آیات حاکی از صفات خبریه بیرون دانست، از آن روی که کمتر در استدلال اهل تجسیم به کار رفته است. به همین سبب این جزوی (۱۳۳ و ۱۳۴) به رغم یادآور شدن این نکته که آیات مشتمل بر نزول دلالتی بر مدعاهای مجسمه‌نادره به یابدیل. آیه‌هایی چون (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (قدر / ۱)، (أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ) (حدید / ۲۵) و (أَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَاتٍ مُّوجِبَةً) (زمر / ۶) پرداخته است.

همسانی و هماهنگی شیوه مترجمان با دیدگاه کلامی شیعه است ضرورت دارد پیش از این بررسی گزارشی از دیدگاه کلامی شیعه نیز ارائه شود. هم پیش از آن می بایست موضع عمومی مسلمانان را در این زمینه کاوید.

وضع متکلمان مسلمان در برخورد با صفات خبریه

در باره موضع متکلمان مسلمان در برخورد با صفات خبریه گزارش های متفاوتی وجود دارد و از مجموع این گزارش ها می توان این مواضع را به صورت زیر خلاصه کرد:

أ - موضع سلف: در میان سلف یعنی صحابه، تابعین و تبع تابعین دو موضع در این زمینه وجود داشت:

۱ - موضع غالب بر سلف «توقف»، «تسلیم» و «تفویض امر به خداوند» بود. این موضع از دیدگاه نشار نتیجه منطقی رویکرد عملگرایانه در اسلام و همان چیزی است که مالک بن انس مردم را با دعوت به پرهیز از بدعت بدان می خواند^۱

البته این موضع سلف نیز در گزارشها متفاوت تبیین شده است. غزالی معتقد است مذهب سلف در این زمینه بر تمایز معانی ظاهری یا حسی که ما در زندگی خود شاهد آنیم و بر خداوند محال است و نیز معانی ظاهری که عرب به فطرت و سلیقه خود بدون نیاز به تفسیر و تأویل آن را فهمد مبتنی بود و آنان صفات خبریه را درباره خداوند به کار می گرفتند ولی مقصودشان از این صفات معانی مجازی بود^۲. این جوزی (۱۰۹ و پس از آن) معتقد است این توقف، توقف کامل درباره تشابهات بود و بر این پایه آنان صفات خبریه را بدون تأویل و تشبیه بر ظواهر جاری می ساختند.

۱ - برای نمونه از او نقل شده که اهل بدعت را کسانی خواند که در اسماء و صفات خداوند تکلم می کنند و درباره آنچه صحابه و تابعان به سکوت برگزار می کردند سکوت نمی گزینند. بنگرید به: عبدالحمید، ص ۲۱۰.

۲ - بنگرید به: عبدالحمید، ص ۲۱۵، به نقل از: *الجماع العوام*، ص ۸.

سرانجام، کسانی چون حنبله و ابن تیمیه (۳۵/۴-۳۹) معتقدند مذهب سلف اثبات ظاهر با نفی همانندی بوده است. از دیدگاه یادشدهگان صفات خبریه الفاضلی مشترکند که بر خداوند و بر انسان اطلاق می‌شوند، ولی اشتراک در اسم موجب تشابه در حقیقت نمی‌شود.

به هر روی، این اندیشه غالب حتی پس از ظهور گرایش های اهل تشبیه‌نمایندگانی چون زهری (۱۲۴ ق.)، سفیان ثوری (۱۶۱ ق.) و مالک بن انس (۱۷۹ ق.) داشت و در دوره‌های پسین نیز کسانی چون ابن حنبل^۱ (۲۴۱ ق) و یحیی بن معین (۲۳۳ ق.) و اسحاق بن راهویه (۲۳۲ ق.) پرچمدار آن شدند و این اندیشه به اندیشه «بلاکیف» شهرت یافت.

در سده‌های متأخر تر نیز ابن تیمیه (۷۲۸ ق.) و ابن قیم جوزی (۷۵۱ ق.) همین اندیشه را در قالب گرایش سلفیه استمرار بخشیدند و گفتند: تا زمانی که همانندی میان خدا و انسان منتفی است و عقل این همانندی را ناممکن می‌داند اثبات ظاهر صفات خبریه نه اشکالی دارد و نه به تشبیه می‌انجامد (ابن تیمیه، ۶۵/۴ و پس از آن؛ ابن جوزی، ۱۰۴ و پس از آن).

۲- در برابر این گروه در سده‌های نخستین فرقه‌هایی از مشبهه ظهور یافتند (صابری، ۸۵ و پس از آن). در دوره‌های پسین نیز کسانی از اهل سنت چون زاغونی (۵۲۷ ق.) ابویعلی بن فراه (۴۵۸ ق.) و ابوعامر قرشی (۵۲۴ ق.) آن اندازه به این اندیشه نزدیک شدند که اشاعره آنان را به تشبیه‌متهم ساختند (ابن جوزی، ۹۸ و ۹۹).

ب- موضع متکلمان: جریان متکلمان در جهان غیر شیعی که معتزله، اشاعره،

۱. از ابن حنبل نقل شده که چون از او درباره تفسیر «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسیدند گفت: استواء معلوم است، ایمان به آن واجب است، کیفیت مجهول است و سوال درباره آن نیز بدعت است. ابن جوزی (۱۹۰) این مضمون را بدون آن که به ابن حنبل نسبت دهد نقل کرده است. همو در جایی دیگر (ص ۱۲۲) نیز داستانی را نقل کرده که از خود داری مالک بن انس از تفسیر حکایت دارد. همچنین بنگرید به: شهرستانی، ۱۳۷.

ماتریدیه و طحاویه را در بر می‌گیرد در برخورد با متشابهات و از جمله در برخورد با آیات و روایات حاکی از صفات خبریه به روش تأویل روی آوردند و کسانی چون غزالی، رازی و ابن رشد به بیان اصول و ضوابط تأویل و محدوده مجاز تأویل پرداختند (عبدالحمید، ۲۲۴ و ۲۲۵).

ج - تفصیل: از برخی از عالمان نیز نظریه‌هایی حاکی از تفصیل نقل شده که از آن جمله است:

- تفصیل میان تأویل قریب به مخاطب عرب و تأویل بعید، بدین معنا که اگر تأویل از نوع نخست باشد جایز است و گرنه جایز نیست. این تأویل از ابن دقیق العبدنقل شده است.

- تفصیل میان خروج از ظاهری که مستلزم تأویل شدید است و خروج از ظاهری که مستلزم چنین تأویلی نیست، بدین معنا که در نوع نخست خروج از ظاهر جایز نیست ولی در نوع دوم جایز است. این نظریه را به صاحب *فتح القدر*، ابن همام حنفی نسبت داده‌اند.

د - در این میان برخی هم مدعی شده‌اند که همه فرقه‌های اسلامی این نکته را پذیرفته‌اند که در برخی از ظواهر قرآن و روایت گریزی از تأویل نیست (عبدالحمید، ۱۸۰).

موضع شیعه

جریان اندیشه شیعی که در لایه‌هایی از نگرش کلامی خود به مکتب اعتزال نزدیک شده یا از آن بهره‌هایی گرفته، به طور طبیعی در طیف طرفداران تأویل جای می‌گیرد و این نکته خواه در کتب کلامی و خواه در آثار تفسیری شیعه ابراز داشته شده است. برای نمونه شیخ صدوق (*الاعتقادات*، ۵) در این باره اظهار می‌دارد:

«هر که به تشبیه گراید مشرک است، هر که جز آنچه در توحید وصف شده به

امامیه نسبت دهد دروغگو است، هر خبری مخالف آنچه در توحید ذکر کرده‌ام آمده باشد جعلی است، هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطل است، اگر هم در کتابهای عالمان ما چنین احادیثی یافت شود تدلیس شده است و سرانجام، اخباری هم که نادانان آنها را مایه تشبیه خدا به خلق خود توهم می‌کنند به معانی همانند آنها که در قرآن آمده است تفسیر می‌شوند. شیخ صدوق در ادامه (الاعتقادات، ۶ و پس از آن) به تأویل واژه‌هایی چون «وجه»، «جنب»، «روح»، «ید»، «یمین»، «قبضه»، «مجی»، «انیان»، «نظر الی الله»، «علم»، «مکر»، «استهزاء»، «سخریه»، «نسیان» و از این قبیل پرداخته و تأویل هر کدام را یاد آور شده است.^۱

شیخ مفید (۲۷ و پس از آن) نیز همین اعتقاد را در آثار خود آورده و به تفسیر و تأویل آیات و احادیث مربوط پرداخته است. در اندیشه محقق حلی (۵۸ و پس از آن) نیز همین گرایش دیده می‌شود. در آثار متأخر شیعی نیز از همین اندیشه دفاع می‌شود.^۲ در آثار شیعه زیدی هم که به صورت آشکارتر تحت تأثیر عقاید معتزله قرار دارند همین رویکرد تأویل‌گرا رخ می‌نماید (ابن بدرالدین، ۲۲).

وضعیت ترجمه‌های فارسی صفات خبریه

اکنون باید دید مترجمان قرآن کریم یا کسانی از شیعیان که به فارسی تفسیر نگاشته و به طور طبیعی ناگزیر به ترجمه فارسی آیات قرآن کریم شده‌اند با صفات خبریه چگونه برخورد کرده‌اند.

با عنایت به فراوانی آیاتی که در آنها صفات خبریه آمده از آن سوی فراوانی ترجمه‌ها و تفسیرها بررسی عملکرد همه مترجمان و صاحبان تفسیر به زبان فارسی با

۱. نمونه‌هایی دیگری را نیز بنگرید در: التوحید، ۸۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۷۳، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۵۰، ۳۱۷، ۳۳۵ و ۴۱۵.

۲. برای نمونه بنگرید به: ملکی، ۳۶۳ و پس از آن؛ عاملی، ۸ و پس از آن؛ سبحانی، اصواء... ص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ عایش، ۱۴ و پس از آن؛ عبدالله حسن، ۱/ ۸۵ و پس از آن.

همه آیات صفات خبریه نه تنها در یک مقاله نمی‌گنجد، بلکه شاید از یک یا چند کتاب نیز افزون شود. از همین رو، ضرورت دارد دامنه این جست و جو تا جایی که به اصل جستار آسیبی نرساند محدود شود.

نگارنده با ملاحظه ترجمه‌های قرآن کریم و نیز تفسیرهای موجود به زبان فارسی و بنا به ملاحظاتی چون سبک کار، نگرگاه مترجم یا مفسر و نیز شهرت و اعتبار، از میان نوزده ترجمه^۱ تنها یازده ترجمه را برگزیده و به بررسی آن‌ها پرداخته است. این ترجمه‌ها که از دو گروه ترجمه‌های تحت‌اللفظی^۲ و ترجمه‌های روان یا به اصطلاح غیر تحت‌اللفظی گزینش شده عبارتند از: ترجمه‌های شعرانی، فیض‌الاسلام و معزی در گروه ترجمه‌های تحت‌اللفظی و ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای، خرماشاهی، فارسی، فولادوند، مجتوی و مکارم شیرازی و نیز ترجمه آمیخته به تفسیر بهبودی در گروه ترجمه‌های غیر تحت‌اللفظی.

نگارنده بنا به ملاحظات یادشده از میان بیست و شش تفسیر فارسی تنها تفسیرهای، *روض الجنان*، *تفسیر شریف لاهیجی*، *تفسیر گازر*، *تفسیر منهج الصادقین* و *مواعظ علیّه* را بررسی کرده است.

نگارنده برای رعایت اختصار از میان آیات حاکی از صفات خبریه در مورد هر صفت تنها یک یا دو آیه از آیات را که یا به جنبه‌های حدوثی ایهام بیشتری دارند و یا در آثار کلامی توجه به آنها افزونتر است برگزیده است. با این سه محدودیت در دامنه بررسی جستار را پی می‌گیریم:

۱. این ترجمه‌ها عبارتند از ترجمه‌های آیتی، اشرفی تبریزی، الهی قمشه‌ای، پورجوادی، خرماشاهی، خواجه‌سراج، شعرانی، فارسی، فولادوند، فیض‌الاسلام، کاویان پور، محدث دهلوی، مصباح زاده، معزی، مکارم شیرازی، یاسری، بهبودی.

۲. از دیدگاه نگارنده، درباره آثاری که در آن‌ها تنها برابرنهاده‌هایی برای واژه‌های آیه‌ها به همان ترتیب که در متن اصلی دیده می‌شود فراروی نهاده شده فعلا در این نوشتار از باب مسامحه و مجازگویی و از سرناگزیری واژه ترجمه تحت‌اللفظی به کار رفته است و گرنه ترجمه ترجمه است و انواع ندارد. تقسیم به ترجمه تحت‌اللفظی، آزاد و روان تقسیم شی به مصادیق خود در کنار عناوین مابین است.

«ید»: از مجموع آیات مشتمل بر واژه «ید» و مشتقات آن ها تنها سه آیه گزینش شده‌اند: یس / ۷۱، ص / ۷۵ و فتح / ۱۰.

۱ - یس / ۷۱: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا».

در ترجمه این آیه تنها عبارت «مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا» موضوع سخن است که آن را چنین ترجمه کرده‌اند:

ا: ترجمه‌های تحت اللفظی: از «آنچه دست های قدرت ما به جا آورده» (فیض الاسلام)، «از آنچه ساخت دست های ما» (معزی و شعرانی).

ب: ترجمه‌های روان: «از آنچه دستان [قدرت] ما بر سازه» (خرمشاهی)، «ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم» (فولادوند)، «از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم»، «به ید قدرت خویش برای ایشان چهارپایان را آفریدیم» (آیتی)، «ما از آنچه دستان [قدرت] ما [بی کمک آفریدگان] ساخته است» (مجتبوی)، «از آنچه قدرت هایمان به کار آورده» (فارسی)، «ما به دست قدرت خود چهارپایان را خلقت کردیم» (الهی) و «از دستاوردهای خودمان چارپایانی آفریدیم» (بهبودی).

ج: اما در تفسیرهای فارسی چنین آورده‌اند: «بیافریدیم برای ایشان از آنچه کرد دست های ما چهارپایانی» (روض الجنان)، «از آنچه دست قدرت کرد» (گازر) «آنچه که کردیم و ساختیم بی واسطه» (مواهب)، «از آنچه کرده است دست های قدرت ما» (منهج) و «از آنچه کرد دست های قدرت ما» (شریف).

۲ - ص / ۷۵: «يَا إِبْرَاهِيمُ مَا مَنَّكَ أَنْ تُسْجِدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي». در این آیه

بخش اخیر جمله یعنی عبارت «لما خلقت بيدي» مورد بررسی است:

ا - ترجمه‌های تحت اللفظی: «هر چیزی را که من او را به قدرت و توانایی خود آفریده‌ام» (فیض الاسلام)، «آنچه را آفریده‌ام به دو دست قدرتم» (شعرانی) و «آنچه آفریدم با دست هایم» (معزی).

ب - ترجمه‌های روان: «آنچه با دستان خویش آفریده‌ام» (خرمشاهی)، «به دستان

قدرت خویش خلق کردم» (فولادوند)، «با قدرت خود او را آفریدم» (مکارم)، «با دو دست خود آفریده‌ام» (آیتی)، «با دو دست (قدرت) خویش آفریدیم» (مجتبیوی)، «آنچه به قدرت خویش آفریدم» (فارسی)، «به دو دست (علم و قدرت) خود آفریدم» (الهی قمشه‌ای) و «دستاورد آفرینشم» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «آفریدم به دست های خود» (روض الجنان)، «آن را که بیافریدم به دست قدرت خویش» (گازر)، «آن چیزی را که آفریدم به هر دو دست خود... بی توسط پدر و مادر» (منهج و مواهب)، و «او را آفریدیم به قدرت کامله و قوت تامه خود بدون توسط پدر و مادر» (شریف).

۳ - فتح / ۱۰: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». در این آیه عمدتاً جمله «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» مورد بررسی است:

أ - ترجمه‌های تحت اللفظی: «دست (قدرت و توانایی و نصرت و یاری کردن) خدا بالای دست ها (قدرت ها و نصرت ها) ی اینان است» (فیض الاسلام)، «دست خداست فراز دست های ایشان» (معزی) و «بالای دست های ایشان است» (شعرانی).

ب - ترجمه‌های روان: «دست خداوند بر فراز دست اینان است» (خرمشاهی)، «دست خدا بالای دست های آنان است» (فولادوند)، «دست خدا بالای دست آن هاست» (مکارم و با تفاوتی اندک فارسی)، «دست خدا بالای دست هایشان است» (آیتی و مجتبیوی) و «دست خدا بالای دست آن ها» (الهی و بهبودی).

ج : تفسیرهای فارسی: «دست قدرت خدای تعالی زیر دست ایشان است» (گازر)، «قوت خدا... زیر دست های ایشان است» (مواهب)، «دست پیغمبر که درحکم دست خدا بر بالای دست ایشان است» (منهج) و «قدرت خدای تعالی و نصرت خدای تعالی مر پیغمبر خود را بالای قدرت ها و نصرت های ایشان است» (شریف).

قبضه: تنها یک آیه مشتمل بر قبضه در قرآن آمده است:

زمر / ۶۷: «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». با این آیه نیز به گونه‌هایی متفاوت برخورد شده است:

أ - ترجمه‌های تحت‌اللفظی «روز رستاخیز همه زمین در مشت [قدرت و تصرف] او می‌باشد (فیض‌الاسلام)، «زمین همگی در چنگ اوست روز قیامت» (معزی) و «زمین همه گرفته شده در دست اوست روز قیامت» (شعرانی).

ب - ترجمه‌های روان: «سراسر زمین در قبضه قدرت اوست» (خرمشاهی و فارسی و با تفاوتی الهی قمشه ای)، «روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست» (فولادوند و مجتبیوی)، «تمامی زمین در روز قیامت در قبضه اوست» (مکارم)، «زمین یکجا در قبضه اوست» (آیتی) و «به روز رستاخیز بستر خاک زمین با همه رستاخیزان در مشت با اقتدار او جا دارند» (بهبودی).

ج - ترجمه‌های فارسی: زمین جمله در قبضه قدرت او باشد» (روض الجنان)، «زمین یک قبضه وی است و در یک کف قدرت وی،... یعنی در دست تصرف وی بی مانعی و منازعی» (گازر)، «و زمین همه آن به دست گرفته وی باشد روز رستاخیز» (مواهب)، «زمین همه آن در قبضه اقتدار او باشد در روز رستاخیز» (منهج) و «زمین در حالتی که مجتمع باشد... به تصرف و تدبیر حق تعالی است در روز قیامت» (شریف).

وجه: از مجموع آیاتی که در آن‌ها از وجه برای خدا سخن به میان آمده است تنها سه آیه را برمی‌رسیم: بقره / ۱۱۵، قصص / ۸۸ و الرحمن / ۲۷.

۱ - بقره / ۱۱۵: «فَأَيُّهَا مَوْلُوا فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ». این عبارت به گونه‌هایی چند ترجمه شده است:

أ - ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «به هر جا رو آورید همان جا قبله خداست» (فیض‌الاسلام)، «به هر رو که روی آرید همان جاست روی خدا» (معزی) و «هر کجا روی آورید همان جا وجه خداست» (شعرانی).

ب - ترجمه‌های روان: «پس به هر جا روی آورید رو به سوی خداوند است» (خرمشاهی)، «پس به هر سو رو کنید آن جا روی [به] خداست» (فولادوند)، «به هر سو رو کنید خدا آن جاست» (مکارم) «پس به هر جای که رو کنید همان جا رو به خداست» (آیتی)، «هر سو که روی آرید همان جا روی خداست» (مجتبوی)، «به هر سو روی آرید همان جا ذات خداست» (فارسی)، «پس به هر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده‌اید» (الهی) و «به هر جانب که رو بگردانید رضای خدا را در مقابل خود می‌یابید» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «هر کجا روی فرارز کسی آن جاست روی خدا» (روض‌الجنان)، «به هر کجا که روی آورید رضای او در آن بود» (گازر)، «هر کجا که روی آرید پس آن جا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست» (مواهب و باندکی تفاوت، منهج) و «پس هر جا و هر طرف که می‌گردانید روی های خود را پس آن جاست قبله پسندیده خدای تعالی» (شریف).

۲ - قصص / ۸۸: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ». در برخورد با این آیه نیز در ترجمه «وجه» متفاوت عمل شده است:

أ- ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «دین و آیین او»^۱ (فیض الاسلام)، «رویش» (معزی) و «وجه او» (شعرانی)..

ب ترجمه‌های روان: «ذات او» (خرمشاهی، فولادوند، مکارم، آیتی، مجتبوی، فارسی، الهی).

ج - تفسیرهای فارسی: «هستی و ذات او» (روض‌الجنان و منهج)، «ذات وی» (گازر)، «ذات حق» (مواهب) و «دین خدای تعالی»^۲ (شریف).

۱. فیض الاسلام برای اثبات صحت این ترجمه به روایتی از امام باقر(ع) استناد کرده که فرموده است: «ان الله اعظم من ان یوصف بالوجه ولكن معناها کل شیء هالک الا دینه». حدیث را بنگرید در: برقی، ج ۱ / ۲۱۹؛ صفار، ۸۵ و ۸۶ ابن بابویه، التوحید، ۱۴۹؛ همو، اکمال‌الدین، ۲۳۱.

۲. شریف لاهیجی نیز به همان حدیثی که فیض استناد جسته تکیه زده است.

۳ - الرحمن / ۲۷: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» در برخورد با این آیه نیز چند گونه عمل کرده‌اند:

أ - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «پروردگار تو... باقی و همیشگی است» (فیض‌الاسلام)، «و به جای مانده روی پروردگار تو» (معزی) و «پاینده است ذات پروردگارتو» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «[سرانجام] ذات پروردگارت باقی می‌ماند» (خرمشاهی)، «ذات... پروردگارت باقی خواهد ماند» (فولادوند)، «تنها ذات... پروردگارت باقی می‌ماند» (مکارم)، «ذات پروردگار تو است که باقی می‌ماند» (آیتی)، «ذات پروردگار تو... بماند» (مجتبوی و فارسی) و «زنده ابدی ذات خدای است» (الهی) و آنچه بر جای ماند چهره پروردگار تو است» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «باقی ماند ذات خدای تو» (گسازر و با اندک تفاوتی مواهب و منهج و شریف).

عین: در چهار مورد در قرآن کریم عین و اعین به خداوند نسبت داده شده که از این میان دو آیه سزآمدتر به بررسی است:

۱ - هود / ۳۷ و مومنون / ۲۷: «اصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنِنَا». در برخورد با این آیه روش‌هایی متفاوت در ترجمه اعین در پیش گرفته‌اند:

أ - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «و زیر نظر و فرمان ما کشتی بساز» (فیض‌الاسلام)، «و بساز کشتی را به دیدگان ما و وحی ما» (معزی) و «بساز کشتی را به‌نگاهداشت ما و وحی ما» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «و کشتی را زیر نظر ما و وحی ما بساز» (خرمشاهی و مجتبوی و فارسی)، «و زیر نظر ما و (به) وحی ما کشتی را بساز» (فولادوند)، «و (اکنون) در خصوص ما و طبق وحی ما کشتی بساز» (مکارم)، «کشتی را زیر نظر والهام ما بساز» (آیتی)، «به ساختن کشتی در حضور و مشاهده ما و به دستور مامشغول

شو» (الهی) و «زیر نظر ما به کارت ادامه بده» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «بکن کشتی به چشم ما و وحی ما» (روض الجنان)، به حفظ ما و نگاهداشت ما و فرمان ما کشتی می‌ساز» (گازر)، «بساز کشتی را به نگاهداشت ما یا با عین ملائکه... و وحی کردن ما به تو» (مواهب)، «و بساز کشتی را در حالتی که متلبس باشی به نگاهداشت ما... و گویند... به چشم های ملائکه... و وحی کردن ما به تو» (منهج) و «و بساز کشتی را به پیش چشم های ما و در حضور ما... و به آن طریزی که ما به تو وحی کرده ایم» (شریفا).

۲ - طه / ۳۹: «وَلْيُصْنَعْ عَلَيَّ عَيْنِي». در برخورد با این آیه نیز مواضع متفاوتی

می‌بینیم:

أ - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «و تا بر وفق اراده و خواسته من تربیت و پرورده شوی» (فیض الاسلام)، «و تا ساخته شوی برابر چشمم» (معزی) و «تا تربیت شوی بر نگهداری من» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «تا زیر نظر من بارآیی» (خرمشاهی)، «تا زیر نظر من پرورش یابی» (فولادوند و آیتی)، «تا در برابر دیدگان (= علم) من ساخته شوی (و پرورش یابی)»، «تا زیر نظر من ساخته و پرورده شوی» (مجتبوی و فارسی) و «تا تربیت و پرورشت به نظر ما انجام گیرد» (الهی) و «برای آن که در برابر چشمان من و تحت مراقبت و نظر من ساخته شوی» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «و تا تو را پرورند و طعام و شراب دهند به نظر من» (گازر)، «و تا پرورده شوی بر دیدن من (یعنی به علم و ارادت من)» (مواهب)، «و تا پرورده شوی بر نظر من یعنی منظور نظر تربیت من باشی» (منهج) و «تا تربیت یافته شوی بر وفق ارادت من» (شریفا).

روح: از آیاتی که روح را به خداوند نسبت می‌دهد یک آیه را بر می‌رسیم:

حجر / ۲۹: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». در برخورد با این آیه گونه عمل کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «روح و جانی را که من برگزیده‌ام در او درآوردم» (فیض الاسلام)، «دمیدم از او در روح خویش» (معزی) و «دمانیدم در آن از روحم» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «در آن از روح خود دمیدم» (خرمشاهی و با اندک تفاوتی فولادوند آیتی)، «در او از روح خود (بیک روح شایسته بزرگی) دمیدم» (مکارم)، «از روح خویش در او دمیدم» (مجتبوی و با فارسی با اندکی تفاوت) و «در آن از روح خویش بدمم» (الهی) و «از جان خود در او دمیدم» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «دردمم در او از روح خود» (روض الجنان)، «از روح خود در وی دمیده‌ای» (گازر)، «در آرم در وی روحی که آفریده من است» (مواهب و با اندکی تفاوت منهج)، «در آورم در وی از روحی که من او را برگزیدم و ایجاد کردم» (شریف).

جنب: در آیه ۵۶ سوره زمر «جنب» به خداوند نسبت داده شده است: (ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ). این آیه را به گونه‌هایی متفاوت ترجمه کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «آنچه درباره عبادت و بندگی خدا تقصیر و کوتاهی کردم» (فیض الاسلام)، «آنچه کوتاه آمدم در باره خدا» (معزی) و «آنچه تقصیر کردم در قرب خدا» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «آنچه در کار خدا فرو گذار کردم» (خرمشاهی)، «آنچه در خصوص خدا کوتاهی ورزیدم» (فولادوند)، «کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم» (مکارم)؛ «در کار خدا کوتاهی کردم» (آیتی)، «آن کوتاهی که درباره خدا کردم» (مجتبوی)، «آن کوتاهی‌ها که در اطاعت خدا کردم» (فارسی)، «جانب امر خدا را فرو گذاشتم» (الهی) و «در جنب خدا کوتاهی کردم» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «آنچه تقصیر کردم در اطاعت خدای» (روض الجنان و گازر)، «تقصیر کردم در کار خدای تعالی یا در طلب رضا و جوار رحمت و

قرب حضرت او» (مواهب)؛ «تقصیر کردن من در جانب خدا یعنی در حق او یا در امر او یا در طلب قرب و جوار او» (منهج) و «تقصیر کردم فی عبادة الله و طاعة» (شریف).
نفس: در دو آیه از قرآن کریم نفس به خداوند نسبت داده شده که از این میان آیه ۲۸ سوره آل عمران سزاندتر به بررسی است: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ». در برخورد با این آیه نیز متفاوت عمل کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «خدا شما را از (عذاب) خود می‌ترساند» (فیض الاسلام)، «بیم دهد شما را خدا از خویشتن» (معزی) و «می‌ترساند شما را خدا از خود» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خداوند شما را از خویش بر حذر می‌دارد» (خرمشاهی)، «خداوند شما را از (عقوبت) خود می‌ترساند» (فولادوند)، «خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد» (مکارم)، «خداوند شما را از خودش می‌ترساند» (آیتی)، «خداوند شما را از (نافرمانی) خویش بیم می‌دهد» (مجتبوی)، «خدا شما را از خودش بر حذر می‌دارد» (فارسی)، «خدا شما را از عقاب خود می‌ترساند» (الهی) و «خدا شما را از خشم خودش بر حذر می‌دارد» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «بترساند شما را از خدای از خود» (روض الجنان)، «خدای تعالی شما را تحذیر می‌کند و از عقاب خود می‌ترساند» (گازر)، «می‌ترساند خدای شما را در ارتکاب مناهی از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطه غیری» (مواهب و بانذکی تفاوت منهج) و «می‌ترساند شما را خدای تعالی از... سخط و عذاب خود» (شریف).

ساق: در آیه ۴۲ سوره قلم آمده است «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ». این آیه را نیز به

گونه‌های چند ترجمه کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «روزی که ساق و مابین ظاهر پا و زانو هویدا شود» (فیض الاسلام)، «روزی که گشوده شود از ساق (پرده از روی کار برداشته

شود)» (معزی) و «روزی که کشف کرده شود از ساق» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «روزی که هنگامه بالا گیرد» (خرمشاهی)، «روزی که کار زار (و رهایی دشوار) شود» (فولادوند)، «روزی که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد» (مکارم)، «روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود» (آیتی)، «روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود» (مجتبوی)، «روزی که کار شدت گیرد» (فارسی) و «روز سختی را که دامن به میان زنند و (با کمال جهد بر نجات خود بکوشند و سودی نبرند)» (الهی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «روزی که در آن روز کشف کنند و باز برند جامه را از ساق خود» (گازر)، «روزی که برداشته شود پرده از کاری بر هوا... یا برهنه گردد و غوده شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالی» (مواهب)، «روزی که برداشته شود جامه از ساق» (منهج و شریف).

عرش: در بسیاری از آیات قرآن خداوند صاحب عرش دانسته شده است. این «عرش» را نیز برخی تفسیر مجازی کرده‌اند و برخی نیز برابر نهادۀ فارسی برایش آورده‌اند. از آن جمله عبارت «رب العرش» را در آیه ۱۲۹ سوره توبه چنین ترجمه کرده‌اند:

أ - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «او پروردگار ملک و پادشاهی بزرگی است (پرووردگار عرش و تخت بزرگی است...)» (فیض الاسلام)، «او است پروردگار عرش بزرگ» (معزی و شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «او صاحب عرش عظیم است» (خرمشاهی و اندکی تفاوت مکارم و فارسی)، «او پروردگار عرش بزرگ است» (فولادوند و با اندکی تفاوت آیتی و بهبودی)، «اوست خداوند عرش بزرگ» (مجتبوی) و «رب عرش بزرگ (و دارای رحمت وسیع و علم محیط به عوالم بی حد)» (الهی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «او خداوند ملک بزرگوار است» (روض الجنان)

«اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبله دعا و مطاف ملائکه باشد» (مواهب و با اندکی تفاوت منهج) و «اوست پروردگار عرش بزرگ» (شریف).

استواء بر عرش: هر چند درباره عرش دشواری بزرگی رخ ننموده، اما این دشواری در ترجمه استواء بر عرش به خوبی رخ می‌نماید. از میان آیاتی که به استواء بر عرش تصریح کرده است آیه ۵۴ سوره اعراف را برمی‌رسیم: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَی الْعَرْشِ». این آیه رانیز به گونه‌هایی متفاوت ترجمه کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «پس از آن بر تخت (قدرت و توانایی خویش) آرمید» (فیض الاسلام)، «سپس پرداخت به عرش» (معزی) و «پس مستوی شد بر عرش» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: سپس بر عرش استیلا یافت» (خرمشاهی)، «سپس بر عرش (جهان‌داری) استیلا یافت» (فولادوند)، «سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت» (مکارم)، «سپس به عرش پرداخت» (آیتی)، «سپس بر عرش - در مقام استیلا و تدبیر امور جهان - بر آمده» (مجتبوی)، «آن گاه بر عرش قرار یافت» (فارسی)، و «آن گاه به خلقت عرش پرداخت» (الهی) و «سپس بر عرش خود مستقر گشت» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «پس روی فرا آفریدن عالم کرد و قصد آفریدن عرش کرد و عرش را بیافرید و بر آفریدن او مستولی شد و غالب گشت» (گلازر)، «پس قصد کرد بر آفریدن عرش تا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن» (مواهب)، «پس مستولی شد اراده او... بر آفرینش عرش... یا مستولی و غالب گشت بر آن» (منهج) و «پس مستولی شد تدبیر و امر خدای تعالی بر عرش» (شریف).

استقرار در آسمان: آیه ۱۶ سوره ملک چنین آمده است: «ءَا مِثْمُ مَن فِی

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: آیا ایمن و آسوده شدید از کسی (خدایی) که (به‌گمان باطل و نادرست شما) در آسمان است» (فیض الاسلام) و «آیا ایمن شدید از آن که در آسمان است» (معزی و شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «آیا از آن که در آسمان است ایمنید» (خرم‌شاهی)...
 آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید» (فولادوند و مجتبیوی)، «آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید» (مکارم)، «آیا از آن کس که در آسمان است ایمن نبسته‌اید» (آیتی)... «آیا ایمن شدید از آن که در آسمان است» (فارسی)، «آیا از قهر خدایی که در آسمان مقتدر و حکمفرماست ایمنید» (آیتی) و «آیا از خشم آن خدایی که در آسمان است ایمن شده‌اید» (بهودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «از خدای آسمان بر زعم شما چگونه ایمن شده‌اید» (گازر)، «آیا ایمن شدید ای کافران از آن کس که در آسمان است (به زعم شما یعنی حق سبحانه یا از ملک مقرر موکل بر عذاب که جبرئیل است) (مواهب)، «آیا ایمن شدید از آن کسی که در آسمان است یعنی حق تعالی همچنان که زعم شماست یا از خدایی که ملکوت او در آسمان است» (منهج) و «آیا ایمن شدید ای کافران از کسی که در آسمان است یعنی از ملائکه که در آسمانند به جهت تدبیر این عالم یا از خدای تعالی که قدرت کامله او مستولی بر آسمان است» (شریف).

بودن در جایی: برخی از آیات قرآن بدان ابهام دارد که خداوند در جایی هست. از میان این آیات یک آیه سزامنندتر به بررسی به نظر می‌رسد: حدید / ۴: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ».

اما جالب آن که مترجمان و نیز مفسرانی که در این مقاله بدان‌ها نظر است تقریباً بدون اختلاف محتوایی، آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «هر جا باشید او با شماست»، و در این میان تنها برخی از تفاسیر بدان تصریح کرده‌اند که «او با شماست

به علم و قدرت عموماً و به فضل و رحمت خصوصاً هر جا که باشید» (منهج و مواهب).

مجیء: در آیه ۲۲ سوره فجر از مجیء برای خداوند سخن به میان آمده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ». این فعل «جاء» را به گونه‌هایی چند ترجمه کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «امر و فرمان پروردگارت برسد» (فیض الاسلام)، «بیاید پروردگارت تو» (معزی) و «آمد پروردگارت تو» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «امر پروردگارت فرا رسد» (خرمشاهی و با اندکی تفاوت آیتی)، «فرمان پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند» (فولادوند)، «فرمان پروردگارت فرارسد» (مکارم)، «فرمان پروردگارت بیاید» (مجتبوی)، «آثار قدرت و قهر و دادگستری پروردگارت در آید» (فارسی)، «آن هنگام امر خدا و فرشتگان... به عرصه محشر آیند» (الهی) و «پروردگارت به داوری محشر حاضر شود» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «حکم خدای تو در آید» (گازر)، «و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگارت تو یعنی ظاهر شود» (مواهب)، «و بیاید پروردگارت تو یعنی ظاهر گردد آیات قدرت و آثار هیبت و سطوت پروردگارت تو» (منهج) و «بیاید پروردگارت تو یعنی باید امر پروردگارت تو» (شریف).

اثیان: همین فعل آمدن در آیه‌ای دیگر با واژه «اتیان» بیان شده است: بقره / ۲۱۰: «يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ». در برخورد با این فعل نیز شیوه‌هایی متفاوت اتخاذ شده است:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «عذاب خدا... بیاید» (فیض الاسلام)، «بیایدشان خدا» (معزی) و «آید ایشان را عذاب خدا» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خدا و فرشتگان... بیایند» (خرمشاهی)، «خدا و فرشتگان... بیایند» (فولادوند، مکارم، آیتی)، «خدا... بدیشان آید» (مجتبوی) و «خداوند و فرشتگان نزدشان بیایند» (فارسی) و «خدا با ملائکه... بر آن‌ها نازل شود» (الهی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «به ایشان آید خدای» (روض الجنان)، «فرمان خدای و عذاب خدای بدیشان آید» (گمازر)، «بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب خدای» (مواهب)، «بیاید بدیشان خدا یعنی عذاب او یا امر او» (منهج) و «بیاید بدیشان عذاب خدای» (شریف).

نسیان: از میان چهار آیه که در آن‌ها نسیان به خداوند نسبت داده شده یک آیه سازماندتر به بررسی است: توبه / ۶۷: «تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ». این آیه را به گونه‌هایی متفاوت ترجمه کرده‌اند و ترجمه جمله دوم چنین است: ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «خدا هم آنان را فراموش کرد (آنان را به جای خود واگذار و از رحمت و مهربانی اش بی بهره گردانید» (فیض الاسلام)، «پس فراموششان کرد» (معزی)، «پس فراموش کردشان» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خداوند هم فراموششان کرده است» (خرمشاهی، فولادوند، آیتی)، «خدا نیز آن‌ها را فراموش کرد (و رحمتش را از آن‌ها قطع نمود)» (مکارم)، «خدا نیز آنان را به فراموشی سپرده (مجتبوی، فارسی و بهبودی) و «خدا آن‌ها را فراموش کرد (یعنی به خود واگذاشت تا از سعادت محروم شوند)» (الهی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «خدای فراموش کرد ایشان را» (روض الجنان)، «خدای تعالی نیز دست از ثواب ایشان برداشت و در دوزخشان فرو گذاشت» (گمازر)، «پس فرو گذاشت خدای ایشان را و بازداشت فضل خود از ایشان» (مواهب و منهج) و «پس فراموش کرد خدای تعالی نیز ایشان را یعنی و ترک کرد ایشان را در آخرت» (شریف).

ذکر: در برابر نسیان، فعل ذکر نیز به خداوند نسبت داده شده و در آیه ۱۵۲ بقره آمده است: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»، بخش دوم این آیه نیز به گونه‌هایی چند ترجمه شده است:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «تا من هم (در دنیا به رحمت و مهربانی واحسان و نیکی) شما را یاد کنم» (فیض الاسلام)، «یاد کنم شما را» (معزی و شعرانی).
 ب - در ترجمه‌های روان: «شما را یاد کنم» (خرمشاهی، فولادوند، آیتی، مجتبی، الهی)، «به یاد شما باشیم» (مکارم) و «یادتان کنم» (فارسی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «یاد کنم شما را» (روض الجنان)، «شما را یاد کنم به معرفت» (گازر)، «شما را یاد کنم به مغفرت» (مواهب و شریف) و «یاد کنم شما را به ثواب» (منهج).

کراهت: در ترجمه آیه «وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ» (توبه / ۴۶) در برخورد با فعل «کره» به گونه‌هایی چند عمل کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «ولیکن خدا برانگیخته شدنشان را (برای آمدن با شما) کراهت داشت» (فیض الاسلام)، «خوش نداشت خدا جنبش آنان را» (معزی) و «ناخوش داشت خدا برانگیزاندن ایشان را» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خداوند انگیزش آنان را خوش نداشت» (خرمشاهی و با اندک تفاوتی فولادوند و فارسی)، «خدا از حرکت آن‌ها کراهت داشت» (مکارم)، «خدا بسیج آنان را ناخوش داشت» (آیتی)، «بسیج شدن آنان را ناپسند داشت» (مجتبی)، «خدا هم توفیق دادن و برانگیختن آن‌ها برای جهاد کراهت داشت» (الهی) و «خداوند جهان از بسیج شدن آنان کراهت داشت» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «ولکن نخواست خدای برخاستن ایشان را» (روض الجنان)، «کاره داشت خدای تعالی که ایشان را از جای خود برخیزند» (گازر)، «کراهت داشت و نپسندید خدای برانگیختن ایشان را» (مواهب، منهج و شریف).

ومی: هر چند فعل رمی در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده، اما مترجمان در ترجمه آیه ۱۷ سوره انفال اختلافی به هم نرسانده و تقریباً با اتفاق نظر «وَلَكِنْ اللَّهُ رَمَى» را «به خدا تیرافکند» ترجمه کرده‌اند.

از این رو نیازی به بررسی مورد به مورد ترجمه‌های این آیه نیست. صلوات: با آن که در چند آیه از قرآن کریم فعل صلوات به خداوند نسبت داده شده است اما در ترجمه این فعل نیز تقریباً همه مترجمان واژه «يُصَلُّونَ» را در آیه ۵۶ سوره احزاب به درود فرستادن و صلوات فرستادن ترجمه کرده‌اند و تنها در ترجمه معزی «درود (آمزش)» آمده است.

استهزاء و مسخره: مترجمان در ترجمه آیه ۱۵ سوره بقره که فعل استهزاء را به خداوند نسبت داده و فرموده است: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» متفاوت عمل کرده‌اند:

أ - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «خدا (هم) ایشان را استهزاء می‌کند (آنان را بر اثر استهزاءشان به کفر می‌رساند)» (فیض الاسلام)، «خدا مسخره کند بدیشان» (معزی) و «خدا استهزاء می‌کند بدیشان» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خدا ریشخندشان می‌کند» (خرمشاهی و با اندکی تفاوت مجتبی)، «خدا (است که) ریشخندشان می‌کند» (فولادوند)، «خداوند آنان را از استهزاء می‌کند» (مکارم)، «خداست که آن‌ها را استهزاء می‌کند» (آیتی)، «خدا آن‌ها را به مسخره می‌گیرد» (فارسی)، «خدا به آن‌ها استهزاء می‌کند» (الهی) و «خداوندشان به استهزا بگیرد» (بهبودی).

ج - تفسیرهای فارسی: «خدای فسوس دارد به ایشان» (روض الجنان)، «خدای بر ایشان استهزا و افسوس می‌کند» (گازر)، «خداوند جزا دهنده جزای سخریه و استهزای ایشان بدیشان برساند» (مواهب و مستهج) و «خدای تعالی جزای استهزاء ایشان را می‌دهد به عذاب ابد و نکال سرمد» (شریف).

مترجمان در ترجمه آیه ۷۹ سوره توبه نیز در برخورد با جمله «سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» همان ترجمه‌هایی را فراروی نهاده‌اند که در ترجمه آیه حاکی از استهزاء مطرح کرده‌اند.

خداع: در آیه ۱۴۲ سوره نساء و در عبارت «وَهُوَ خَادِعُهُمْ» فعل مخداعه به خداوند نسبت داده شده است و مترجمان با آن به گونه‌هایی چند برخورد کرده‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: خدا هم فریب دهنده ایشان است (آنان را به سبب فریب دادنشان عذاب خواهد نمود) «فیض الاسلام» و «او است فریب دهنده ایشان» (معزی و شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خداوند به آنان (به جزای عملشان) نیرنگ می‌زند» (خرمشاهی)، «او با آنان نیرنگ خواهد کرد» (فولادوند)، «او آن‌ها را فریب می‌دهد» (مکارم)، «خدا آن‌ها را فریب می‌دهد» (آیتی)، «او (به سزای فریبکاریشان) فریب‌دهنده آن‌هاست» (مجتبوی)، «او با آنان مقابله می‌کند» (فارسی)، «خدا با آن‌ها مکر می‌کند (یعنی مکرشان را باطل می‌سازد و بر آن مکر و نفاق مجازاتشان هم خواهد کرد)» (الهی) و «خداوند رحمان با ترفند خود نیرنگ آنان را خواهد شکست» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «خدای تعالی نیز با ایشان خداع می‌کند» (گازر)، «خدا جزا دهنده است ایشان را بر مکر و فریب ایشان» (مواهب و منهج) و «خدا جزا دهنده خدعه ایشان است» (شریف).

وقوع نظر بر خداوند: در قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره مطففین از محجوب بودن برخی از بندگان از رویت خداوند سخن به میان آمده و در آیه ۲۳ سوره قیامت نیز صریحاً در مورد گروهی از مردم آمده است که «إلى ربِّها ناظرون». این جمله اخیر را به گونه‌هایی متفاوت تحت تأثیر دیدگاه کلامی ترجمه کرده‌اند.

ا - در ترجمه‌های تحت اللفظی: «به سوی (رحمت و مهربانی و ثواب و پاداش) پروردگارشان نگرند» (یا منتظر) و چشم به راهند» (فیض الاسلام)، «به سوی پروردگار خویش نگران» (معزی) و «به سوی پروردگارش نگرند» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «به سوی پروردگارشان نگران» (خرمشاهی)، «و به پروردگارش می‌نگرد» (فولادوند و مکارم)، «سوی پروردگارشان نظر می‌کنند» (آیتی)، «پاداش پروردگار خویش را چشم می‌دارند» (مجتبوی)، «نگرند به سوی پروردگارشان»

(فارسی)، «به چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند» (الهی) و «به پروردگارشان نظر دوخته اند» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «به نعیم بهشت و رضای خدا نگرنده و منتظر ثواب خدای تعالی را» (گازر)، «به خداوند خود نگرند از روی عیان بی حجاب» (مواهب)، «به خدای خود نگرنده یعنی مستغرق در معالیه ثنویات جلیه که حق تعالی به ایشان کرامت فرموده باشد» (منهج) و «به سوی پروردگار خود و رحمت شامله او نه به سوی رحمت غیر انتظار کشنده اند» (شریف).

سمع: در چندین آیه خداوند سمیع خوانده شده و در چند آیه نیز از این سخن به میان آمده که خداوند چیزی را شنیده است یا می‌شنود. از این میان آیه‌های ۱۸۱ آل عمران و یکم مجادله همانندی بیشتری دارند و از آن‌ها به ترجمه عبارت «قَدْ سَمِعَ» در سوره آل عمران می‌گیریم:

أ - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «خدا شنید (می‌داند) گفتار کسانی را که...» (فیض الاسلام)، «شنید خدا گفتار آنان را...» (معزی)، «شنید خدا گفتار...» (شعرانی).

ب - در ترجمه‌های روان: «خداوند... شنید» (خرمشاهی)، فولادوند، مکارم، آیتی، مجتبی، فارسی، الهی و بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «بشنید خدای...» (روض الجنان، گازر و مواهب)، «شنید خدا یعنی علم او تعلق گرفت» (منهج) و «شنید خدای تعالی و دانابه علم کامل خود سخن آنان را» (شریف).

رؤیت: در آیات بسیاری از قرآن کریم خداوند بصیر خوانده شده و در برخی از آیه‌ها نیز از این سخن به میان آمده که خداوند چیزی را می‌بیند یا خواهد دید. از این میان مترجمان در ترجمه آیه ۱۴۴ سوره بقره و در برخورد با آیه عبارت «قَدَّ تَرَى» آن را به «می‌بینیم» یا «دیده‌ایم» ترجمه کرده‌اند ولی در ترجمه آیه ۹۴ سوره توبه در برخورد با عبارت «سَتَرَى اللَّهَ عَمَلَكُمْ» روشی گاه متفاوت در پیش گرفته‌اند:

ا - در ترجمه‌های تحت‌اللفظی: «خدا و پیغمبرش عمل شما را ببینند» (فیض الاسلام)، «زود است ببیند خدا» (معزی) و «به زودی خواهد دید خدا».

ب - ترجمه‌های روان: «خدا و پیامبر او شاهد عمل شما هستند» (خرمشاهی)، «عمل شما را خواهند دید» (فولادوند)، «اعمال شما را می‌بینند» (مکارم)، «خدا و پیامبرش به اعمال شما خواهند رسید» (آیتی)، «کردار شما را بنگرند» (مجتبوی)، «کار شما را از نظر بگذارند» (فارسی)، «به زودی خدا و رسولش کردار و نفاق شما را به دیده‌ها آشکار می‌سازد» (الهی) و «به زودی خدا و رسول خدا شاهد کردار شما خواهند بود» (بهبودی).

ج - در تفسیرهای فارسی: «ببینید خدای کار شما» (روض الجنان، منهج و شریف)، «زود بود که خدای تعالی بداند» (گازر)، «ببینید خدای نیت کار شما را» (مواهب).

ملاحظات

با بررسی نمونه‌ها می‌توان گفت چند نکته رخ می‌نماید:

۱ - نگاهی به ترجمه‌ها این حقیقت را آشکار می‌سازد که ترجمه‌ها از همگنی و همخوانی لازم برخوردار نیستند، چه از ترجمه‌ای تا ترجمه دیگر و چه حتی از ترجمه یک مترجم برای یک آیه تا ترجمه خود او برای آیه‌ای مشابه یا آیه‌ای با اقتضای مشابه. از همین رو می‌بینیم که گاه مترجمی در یکی از آیات صفات خبریه به تأویل دست می‌زند و همو در آیه‌ای دیگر به تأویل نمی‌پردازد.

۲ - همچنین مشاهده می‌کنیم که مترجمان در برخورد با آیات حاکی از صفات خبریه به روش‌هایی متفاوت توسل جستند:

گاه به حذف واژه‌ای دست زده‌اند، چنانکه برخی در برخورد با آیه «وَيَقُولُ وَجْهُ رَبِّكَ» واژه وجه را حذف کرده‌اند؛ گاه به افزودن واژه‌ای روی آورده‌اند، آن سان که در

ترجمه آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ» فرمان یا امر یا کیفر را به رب اضافه کرده‌اند؛ گاه واژه‌ای را تأویل کرده و معنای پس از تأویل را آورده‌اند، آن گونه که «رؤیت» را به علم و آگاهی و «استواء» بر عرش را به سیطره و شمول قدرت و اراده پروردگار ترجمه کرده‌اند؛ گاه واژه را بدون تأویل ترجمه کرده‌اند و رهای از ملاحظات کلامی، برابر نهاده‌پارسی واژه را آورده‌اند، چنان که «جاء» را به آمد و «يَأْتِيَهُمْ» را به بیاید و «استواء» بر عرش را به تکیه زدن بر تخت برگردانده‌اند؛ گاه نیز برای فرار از دشواری در عرصه ترجمه نه تأویل کرده‌اند و نه بدون تأویل به فارسی برگردانده‌اند، بلکه عیناً واژه عربی را آورده‌اند، آن سان که واژه‌های نظر، عرش، استهزاء، کراهت و از این دست را به کار گرفته‌اند.

۳ - مشاهده می‌شود که این اختلاف روش مترجمان در مورد آن دسته از آیاتی که بیشتر در کتاب‌های کلامی از آن‌ها یاد شده بیشتر است و در آیاتی دیگر با همان سبک و سیاق و با همان اقتضا ولی با این تفاوت که کمتر موضوع بحث قرار گرفته‌اند کمتر است. شاید به همین لحاظ باشد که به رغم اختلاف فراوان در ترجمه چیزهایی چون «مجیء» و «اتیان» و «استواء» بر عرش که موضوع بحث‌های کلامی بوده‌اند در ترجمه چیزهایی چون «رؤیت» و «سمع» از جانب خداوند اختلاف بسیار کمتری دیده می‌شود.

۴ - نا هماهنگی‌های یاد شده این حق را به ناظر می‌دهد که به ناسازگاری دست کم برخی از ترجمه‌ها با گزارش رسمی متکلمان از دیدگاه کلامی شیعه حکم کند؛ چه، در حالی که در مکتب کلامی شیعه، همسوی با معتزله یا به دلیل اندراج در مکتب کلامی اعتزال، در برخورد با صفات خبریه باید راه تأویل را در پیش گرفت برخی مترجمان به تأویل روی نیاورده‌اند و به جای آن از تبدیل واژگان به واژه‌های برابر نهاده در زبان مقصد بهره جسته‌اند. دور است بشوای مترجمان را از موضع کلامی شیعه در خصوص صفات خبریه بی‌خبر دانست، پس باید توجیهی دیگر جست.

۵ - به گمان نگارنده آنان که از تأویل در ترجمه صفات خبریه دوری جست‌اندبدین حقیقت توجه داشته‌اند که وظیفه مترجم به ویژه در برخورد با آیات قرآن کریم حفظ سطح تشابه و تبیین، اجمال و تفصیل، اطلاق و تقیید و اموری از این دست است. به دیگر سخن، مسأله تعیین مصداق نهایی معنا و مدلول سخن چیزی فراتر از برگرداندن واژه‌ها از زبان مبدأ به مقصد است و در این مسیر نباید مترجم سلیقه و برداشت خود را به مخاطبی که حق دارد در زبانی مقصد متنی را همان گونه بکر و دست ناخورد ببیند که مخاطب عرب در زبان مبدأ با آن رویاروی بوده است، تحمیل کند. چنین تحمیلی و چنین رمزگشایی از متشابه قرآن با اصل فلسفه وجود متشابهات در قرآن کریم که حقیقتی مسلم است و مفسران در جای خود از آن دفاع کرده‌اند سازگاری ندارد.

البته شاید بتوان از کلیت این سخن مواردی یا ترجمه‌هایی را که در آن‌ها مترجم کار خود را درآمیخته تفسیر و ترجمه می‌داند استثنا کرد و در این گونه موارد رفع تشابه را به هدف روشن تر شدن مضمون برای خواننده به گونه‌ای که با دیدگاه‌های کلامی ناسازگاری جدی به هم نرساند موجه دانست.

۶ - به گمان نگارنده می‌بایست متن را بر همان وجهی که در زبان مبدأ هست و با همان سازوکارهای بیانی و بلاغی موجود در زبان مقصد به ساختاری همسنگ و البته مقبول در زبان مقصد درآورد، بی آن که در این میان مجازی به حقیقت تبدیل شود، استعاره‌ای به تصریح بدل شود، یا تصریحی جای خود را به استعاره دهد. ممکن است این پرسش رخ نماید که در چنین وضعیتی مخاطب چه خواهد کرد. پاسخ نگارنده به چنین پرسشی آن است که مخاطب جمله «پروردگارت بیاید» همان خواهد کرد که مخاطب «جاء رَبِّک» کرده است. او حق خواهد داشت همانند مخاطب عرب زبان در این بیندیشد که این آمدن چگونه است و چه لوازمی دارد، تا چه سطح می‌توان آن را حقیقت معنا کرد و تا چه سطح می‌توان آن را سخنی به شیوه مجاز دانست. به ویژه آن

که زبان فارسی نیز در ساخت‌ها و آرایه‌ها و سازوکارهای ادبی تاب و توان مجاز و استعاره و کنایه و همه آن چیزهایی را که در زبان عربی مشاهده می‌شود دارد و ضرورتی نیست که با روی آوردن به تأویل‌های مبتنی بر سبک و سلیقه و اندیشه شخصی مترجم به کتاب الهی یا به مخاطب آن جفا شود. اگر چنین شود یعنی اگر واژگانی درست برابر و همسنگ با واژه‌ها و ساختارهای آیات حاکی از صفات خیریه انتخاب شود ناهمگنی و ناهمسویی موجود در تأویل‌ها که گاه در کار مترجمی واحد نیز در آیات همانند رخ می‌نماید رخت بر می‌بندد و انسجام و همگنی بر جای آن می‌نشیند.

۷ - البته، در پیش گرفتن این روش هیچ‌با موضوع کلامی شیعه ناسازگاری ندارد؛ زیرا بحث در چگونگی و چرایی بسیاری از مفاهیم کلامی مسأله‌ای فراتر از حوزه ترجمه و کاری ورای کار مترجم است. به دیگر سخن، پرهیز از تحمیل تأویل خود برمتنی در جریان ترجمه به معنای تعطیل و توقف در صفات خیریه نیست. بل بدان معناست که در عین پرهیز از تنگ کردن دامنه دلالت در جریان ترجمه همچنان باب‌نزاع کلامی بر سر ماهیت صفات خدای تعالی نزد متکلمان گشوده است و در این‌میان رسالت متکلمان مسئولیتی فزون از حوزه تخصص خود بر دوش مترجمان نمی‌گذارد و این دو گروه یعنی مترجمان و متکلمان هر کدام باید کار هر طایفه را به‌خود واگذارند.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن مجید، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الامامیه، به تحقیق غلامرضا مازندرانی، قم: [بی تا].

- _____، *التوحید*، به تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، منشورات
جماعة المدرسين، ۱۳۸۷.
- _____، *عيون اخبار الرضا(ع)*، به تحقیق حسین اعلمی، بیروت،
موسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق. / ۱۹۸۴ م.
- _____، *كمال الدين و تمام النعمه*، به تصحیح و تحقیق
علی اکبر غفاری، قم، موسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفه، ۱۴۰۵
ق. / ۱۳۶۳.
- ابن بدرالدین محمد، حسین، *العقد الثمین فی معرفة رب العالمین*، به تحقیق محمد
یحیی سالم عزان، صعده، دارالتراث الیمنی، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *رسائل و فتاوی ابن تیمیه*، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *دفع شبه التشبيه*، به تحقیق حسن محتاف، عمان، دار
الامام النووي، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *المقدمه*، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۴ م.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (سده ششم)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر
القرآن*؛ مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ - ۱۳۶۶.
- الهی قمشه ای، مهدی، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، بنیاد نشر قرآن و انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- بهبودی، محمدباقر، *معانی القرآن*، ترجمه و تفسیر قرآن مجید، تهران، ۱۳۷۲.
- جرجانی، حسین بن حسن، *جلاء الازهار و جلاء الاحزان*؛ تفسیرگازر، تهران:
چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- حسن، عبدالله، *مناظرات فی العقائد والاحکام*، بی جا، انتشارات دلیل، ۱۴۲۱ ق.
- خرمشاهی، بهاءالدین، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، انتشارات نیلوفر - جامی، ۱۳۷۵.

- روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد، ۱۳۶۶- ۱۳۶۸.
- سبحانی، جعفر، اضمواء علی عقائد الشیعة الامامیه، تهران، معاونیه شؤون التعليم والبحوث الاسلامیه فی الحج، بی تا.
- _____، الالهیات علی هدی کتاب والسنة، به قلم حسن محمد مکی عاملی، الدارالاسلامیه.
- _____، العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البیت (ع)، نقله الی العربیه جعفر الهادی، قم، موسسه الامام الصادق، (۱۴۱۹ ق).
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.
- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه القرآن الکریم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۴.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق میرسید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (۱): فرقه های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت، خوارج، تهران، انتشارات مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق. / ۲۰۰۲ م.
- صفا، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق. / ۱۳۶۲.
- عاملی، حسن محمد مکی، الانتصار، اهم مناظرات الشیعة فی شبکات الانترنت، بیروت، دارالسیره، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰ م.
- عایش، حسین، صفات الله عند المسلمین، بیروت: موسسه ام القرى لاحیاء التراث، بی تا.
- عبدالحمید، عرفان، دراسات فی الفرق والعقائد الاسلامیه، بغداد، مطبعة اسد.

- فارسی، جلال الدین، ترجمه القرآن الکریم، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۹.
- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن مجید، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- فیض الاسلام، علینقی؛ ترجمه قرآن عظیم، بی جا، بی تا، بی نا.
- کاشانی، فتح الله بن شکر الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴.
- کاشفی، حسین بن علی (د. ۹۱۰ ق.)، تفسیر مواهب علیه: تفسیر حسینی، تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷.
- مجتبوی، جلال الدین، ترجمه القرآن الحکیم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المسلك فی اصول الدین، به تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق. / ۱۳۷۳.
- معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن مجید، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
- مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیه، به تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن مجید، دارالقرآن الکریم و دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
- ملکی میانجی، محمداقر، توحید الامامیه، تهران، موسسه الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- نشار، علی سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، بی جا، دارالمعارف، ۱۹۶۶ م.

